

کتاب دانیال - شماره پنجاه و پنج

رازگشایی از بافته‌ی پیشگویی‌ها: مکاشفه‌ی جبرئیل به دانیال

Jeff Pippenger

2024-01-19

جبرئیل پس از آنکه دانیال به هفتاد سال اسارت مطابق نبوتِ ارمیا و نیز به سوگند و لعنتِ موسی پی برده بود، نزد او آمد.

در سال نخست پادشاهی او، من، دانیال، از کتاب‌ها دریافتم شمار سال‌هایی را که کلام خداوند به ارمیا نبی آمده بود، یعنی اینکه ویرانی‌های اورشلیم هفتاد سال به درازا خواهد کشید. ... بلی، تمامی اسرائیل از شریعتِ تو سرپیچی کرده و روی برتافته‌اند تا به آوازت فرمان نبرند؛ از این رو لعنت، و نیز سوگندی که در شریعتِ موسی، خادمِ خدا، نوشته شده، بر ما فرو ریخته است، زیرا بر او گناه ورزیده‌ایم. و او کلام خود را که بر ضد ما و بر ضدِ داورانی که بر ما داوری می‌کردند گفته بود، با آوردن بلایی بزرگ بر ما استوار ساخت؛ زیرا زیر تمام آسمان کاری چون آنچه بر اورشلیم شده است، انجام نگرفته است. چنان‌که در شریعتِ موسی نوشته شده، این همه بلا بر ما آمده است؛ با این همه، ما در حضور خداوند خدای خود دعا نکردیم تا از گناهان خویش بازگردیم و حقیقتِ تو را درک کنیم. از این رو خداوند مراقبِ این بلا بود و آن را بر ما فرو آورد؛ زیرا خداوند خدای ما در همه کارهایی که می‌کند عادل است، چون ما به آواز او گوش نسپردیم. دانیال ۹:۲، ۱۱-۱۴.

واژه‌ای که دانیال به کار برده و به «قسم» ترجمه شده است، همان واژه‌ای است که موسی به کار برده و در باب بیست‌وششم کتاب لاویان به «هفت بار» ترجمه شده است. خواهر وایت به ما می‌گوید که دانیال در باب نهم در پی آن بود که رابطه‌ی دوره‌ی هفتادساله ارمیا با دوره‌ی دوهزار و سیصد ساله را بفهمد. در باب هشتم به جبرئیل فرمان داده شده بود که معنای رؤیای دوهزار و سیصد روز را به دانیال بفهماند، و هنگامی که او در باب نهم بازمی‌گردد و کار خود را به پایان می‌رساند، به دانیال می‌گوید که در ذهن خود آن دو رؤیا را که موضوع باب‌های هفت، هشت و نیز نه بوده‌اند از هم جدا کند. آن دو رؤیا موضوع «افزایش معرفت» هستند که مهر آن در سال 1798 گشوده شد.

«هفتاد سال ارمیا» و «لعنت» موسی هر دو نماد «هفت زمان» هستند، آن‌گونه که در «سوگند» موسی نمایان می‌شود؛ اما جبرئیل قرار است تقسیم‌بندیِ دوره‌ی دو هزار و سیصد ساله را ارائه کند. این دوره تنها زمانی به درستی تقسیم می‌شود که رابطه میان رویای «chazon» پایمال کردن و رویای «mareh» ظهور به درستی تفکیک شود. جبرئیل نخست روشن ساخت که برای یهودیان مهلتی چهارصد و نود ساله مقرر شده بود. آن دوره همان دوره چهارصد و نود ساله سرکشی بود که هفتاد سال اسارت را به بار آورده بود.

واژه «determined» در آیه بیست‌وچهار به دوره‌ای اشاره دارد که از صدور فرمان سوم در 457 پیش از میلاد آغاز می‌شود و تا سنگسار استغان در 34 میلادی ادامه می‌یابد، اما واژه «determined» در آیات بیست‌وشش و بیست‌وهفت قدرت‌های ویرانگر بت‌پرستی و پاپی‌گری را مشخص می‌کند.

و پس از شصت و دو هفته، مسیح منقطع خواهد شد، اما نه برای خود؛ و قوم شاهزاده‌ای که خواهد آمد، شهر و مقدس‌گاه را ویران خواهند کرد؛ و پایان آن با سیل خواهد بود، و تا پایان جنگ، ویرانی‌ها مقرر شده است. و او عهد را با بسیاری برای یک هفته استوار خواهد کرد؛ و در نیمه هفته قربانی و هدیه را موقوف خواهد ساخت، و به سبب گسترش رجاسات آن را ویران خواهد

کرد، تا آنکه کار به انجام رسد، و آنچه مقرر است بر ویران شده فرو ریخته خواهد شد. دانیال ۹:۲۶، ۲۷.

جبرئیل به دانیال خبر می‌دهد که پس از آنکه «مسیح» «منقطع شد»، «قوم آن شهزاده‌ای که خواهد آمد، شهر و مقدس را ویران خواهند ساخت.» روم بت‌پرست در محاصره‌ای که دقیقاً سه سال و نیم، از سال ۶۶ تا ۷۰ میلادی، به طول انجامید، «شهر و مقدس» را نابود کرد. جبرئیل تصریح می‌کند که «پایان جنگ» «با سیل» خواهد بود و اینکه جنگ مشتمل بر «ویرانی‌ها» خواهد بود. جنگی که بر ضد اورشلیم و مقدس به انجام رسید، همان پایمال‌سازی‌ای بود که به دست بت‌پرستی و پاپیسم صورت گرفت. قدرت بت‌پرستی که در آغاز می‌خواست اورشلیم را نابود کند بابل بود، اما قدرت بت‌پرستی که پس از مصلوب شدن مسیح آن را نابود کرد روم بت‌پرست بود. اما جنگ بر ضد قدس و لشکر به وسیله دو قدرت ویرانگر انجام شد، و دومین آن دو قدرت ویرانگر در کتاب مقدس، نظام پاپی است.

دستگاه پاپ همان قدرتی است که به عنوان «تازیانۀ سیل‌آسا» نمایانده شده؛ همان قدرتی که در آیهٔ چهل باب یازدهم دانیال «طغیان می‌کند و درمی‌گذرد». پایمال شدن اورشلیم که با بابل آغاز شد و با آن قوم آهینی ادامه یافت که موسی در تثبیه آن را «گویندۀ سخنان مبهم» وصف کرده است، با دستگاه پاپ دنبال شد. تا پایان این پایمالی، «ویرانی‌ها» مقرر شده بود. در آیه بیست‌وهفت، مسیح برای یک هفته عهد را با بسیاری استوار می‌کند. در میانهٔ همان هفته، نظام قربانی زمینی پایان می‌یابد، زیرا مسیح خدمت کاهن اعظم خود را در قدس آسمانی آغاز می‌کند. به سبب نافرمانی یهودیان در دورهٔ مهلتی که برای آنان مقرر شده بود، قدس و شهر بار دیگر ویران می‌شوند.

آیه می‌گوید: «به سبب گسترش رجاسات، آن را ویران خواهد کرد، تا فرجام؛ و آنچه مقرر شده است بر ویران شده فرو ریخته خواهد شد.» وقتی یهودیان سرانجام جام دورهٔ مهلت خود را تا لبه پر کردند، شهر و مقدس‌گاه قرار بود تا پایان جنگ ویران بماند. در «فرجام» پایمال شدن در سال 1798، «مقرر شده بود» که پایت زخمی مرگبار دریافت کند. سپس شهر و مقدس‌گاه باید مرمت و از نو ساخته می‌شد، چنان‌که نمونه‌اش زمانی بود که یهودیان تحت سه فرمان از بابل واقعی بیرون آمدند.

تا به انجام رسیدن آن جنگ، اورشلیم به وسیلهٔ قدرت پاپی پایمال می‌شد. دوره‌های نبوی‌ای که دوره‌های متمایز درون آن دوهزار و سیصد سال را شکل می‌دهند، تنها زمانی به درستی فهمیده می‌شوند که رابطهٔ رؤیای پایمال شدن هفتاد سال با رؤیای اعادهٔ قدس و لشکر درک شود. رد کردن رؤیای پراکندگی ناشی از لعنت موسی، به معنای رد کردن رؤیای گردآوری است. رؤیای هفتاد سال، رؤیای پراکندگی است. رؤیای دوهزار و سیصد سال، رؤیای گردآوری است. رؤیای هفتاد سال، رؤیای "chazon" پراکندگی است و رؤیای دوهزار و سیصد سال، رؤیای "mareh" گردآوری است.

پس آنچه خدا به هم پیوسته است، انسان آن را از هم جدا نسازد. مرقس ۹:۱۰.

این دو رؤیا به‌گونه‌ای نبوی به هم پیوند خورده‌اند، و ردّ یکی به معنای ردّ هر دو است. این حقیقت نشان می‌دهد که با وجود آنکه ادونتیسیم ادعا می‌کند به نبوت ۲۳۰۰ ساله پایبند است، آنان ستون مرکزی ادونتیسیم را رد کرده‌اند، به همان قطعیتی که در سال ۱۸۶۳ «هفت بار» را رد کردند. مگر یهودیان مدعی نگه داشتن شریعت خدا نبودند؟ مگر اسرائیل باستان مدعی انتظار برای مسیحا نبود؟ ادعا اگر پایبند به کلام خدا نباشد بی‌معناست.

میلاریت‌ها سرانجام ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ را پایان دورهٔ دو هزار و سیصد روزه دانستند، اما درکشان محدود بود. تنها پس از ناامیدی بزرگ بود که دربارهٔ قدس آسمانی و ظهور مسیح در قدس‌الاقداص در آن تاریخ نور آشکار شد. تنها پس از آن تاریخ بود که آنان پیام فرشته سوم و شریعت خدا را دریافتند.

خداوند قصد داشت نور نبوت مرتب با دو هزار و سیصد سال را افزایش دهد، و در سال ۱۸۵۶ در نور بیشتری را گشود، و طی هفت سال بعد، ادونتیسیم آن در را بست. تازه پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بود که خداوند شاگردان نبوت را بار دیگر به مقالات هایرم ادسون هدایت کرد، و نور «هفت زمان» بار دیگر رو به افزایش گذاشت.

با نادیده گرفتن پیوند میان پیشگویی دوهزار و سیصد ساله و پیشگویی دوهزار و پانصد و بیست ساله، ادونتیسیم به درکی رشدنیافته و ناقص از ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ رسید.

به محض اینکه S. S. Snow تاریخ مصلوب شدن را قطعی کرد، تاریخ ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ مشخص شد.

پس بدان و بفهم که از زمان صدور فرمان برای بازسازی و بنا کردن اورشلیم تا مسیح سرور، هفت هفته و شصت و دو هفته خواهد بود؛ خیابان و دیوار دوباره ساخته خواهند شد، حتی در زمان‌های پرمشقت. و پس از شصت و دو هفته، مسیح منقطع خواهد شد، اما نه برای خود؛ و قوم آن سروری که خواهد آمد، شهر و معبد را ویران خواهند کرد؛ و پایان آن با سیل خواهد بود، و تا پایان جنگ، ویرانی‌ها مقرر شده است. و او برای یک هفته، پیمان را با بسیاری استوار خواهد کرد؛ و در میانه آن هفته، قربانی و تقدیمه را متوقف خواهد کرد؛ و به سبب گسترش رجاسات، آن را ویران خواهد ساخت، تا فرجام؛ و آنچه مقرر شده است بر ویران‌شده فرو ریخته خواهد شد. دانیال ۹:۲۵-۲۷.

پیروان میلر تاریخ درست مصلوب شدن را تشخیص دادند و سپس پایان دوره دوهزار و سیصد ساله مشخص شد. «قطع شدن مسیح» در «نیمه هفته» - زمانی که مسیح «عهد» را تأیید کرد - به سبب اینکه یهودیان پیمان خود را تا لبریز پر کرده بودند، چنان که با «فراگیری رجاسات» نشان داده شده است، نیز مشخص شد. صلیب به نشانه راه تاریخی تبدیل شد که برای تشخیص پیام فریاد نیمه‌شب ضروری بود.

با وجود نوری که در آن آیات نهفته بود و چنان تجلی نیرومندی از قدرت خدا پدید آورد، پیروان میلر هرگز به فهمی از آن آیات دست نیافتند؛ فهمی که اشتیاق دانیال برای درک رابطه میان دو رؤیا آن را نمایندگی می‌کرد. هفته‌ای که در آن مسیح عهد را تأیید کرد به دو دوره تقسیم شد؛ دو دوره‌ای که خواهر وایت بعدها آن‌ها را چنین دانست: دوره نخست، نمایانگر خدمت شخصی سه‌ونیم‌ساله مسیح؛ و پس از آن، خدمت او که به وسیله شاگردان نمایانده شد. آنان دریافتند که نشانه راه تاریخی صلیب به تکیه‌گاهی برای تعیین تاریخ ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ بدل شد، اما ندیدند که آن همچنین نقطه میانی دو دوره یکسان سه‌ونیم‌ساله را نشان می‌داد، و بدین‌سان نمایانگر «هفت زمان» بود؛ همان چیزی که خدا به وسیله موسی آن را «نزاع عهد خود» نامید.

پس من نیز بر خلاف شما رفتار خواهم کرد و به سبب گناهانتان شما را هفت بار دیگر تنبیه خواهم نمود. و شمشیری بر شما خواهم آورد تا به سبب نقض پیمان من انتقام گیرد؛ و چون در میان شهرهایتان گرد آید، طاعون را در میان شما می‌فرستم و به دست دشمن سپرده خواهید شد. لاویان ۲۴:۲۵، ۲۵.

وقتی مسیح عهد را با بسیاری استوار می‌کرد، همان عهدی بود که او بر سر آن با یهودیان نافرمان نزاع داشت. «نزاع عهد او» در سال ۷۲۳ پیش از میلاد آغاز شد، زمانی که آشوریان پادشاهی شمالی را به اسارت بردند؛ و سپس به مدت هزار و دویست و شصت روز نبوی، بت‌پرستی اسرائیل جسمانی را پایمال کرد. آن پایمال شدن آنگاه با هزار و دویست و شصت روز نبوی دیگری دنبال شد که در آن نظام پاپی اسرائیل روحانی را پایمال می‌کرد.

هفته نبوتی که در آن مسیح عهد را استوار کرد، در تحقق رؤیای دو هزار و سیصد ساله، همچنین نمایانگر رؤیای دو هزار و پانصد و بیست ساله بود. پیروان میلر آن قدر از نبوت دو هزار و سیصد ساله را دریافتند که بتوانند پیام فریاد نیمه شب را به درستی اعلام کنند، اما تصمیم گرفتند بخشی از نوری را که تفسیر جبرئیل در فصل نهم قرار بود منتقل کند، رد کنند.

جبرئیل به دانیال تعلیم داده بود که آن دو رؤیا را به درستی تفکیک کند (از نظر ذهنی از هم جدا سازد)، که با عناوین «امر» و «رؤیا» بیان شده بودند، و در پی اجرای آن رهنمود، خواهر وایت به ما اطلاع می‌دهد که این همان دغدغه اصلی دانیال بود. هنگامی که می‌کوشید رابطه میان هفتاد هفته (نمادی از «هفت بار») و دو هزار و سیصد سال را درک کند.

رد «هفت زمان» از سوی ادونتیسیم، آنان را در موقعیتی قرار داد که نتوانستند درک کنند که دوره نخست چهارصد و نود ساله، که از دو هزار و سیصد سال جدا شده بود، نمایانگر سرکشی نسبت به عهدی بود که موسی آن را «نزاع عهد او» می‌نامد.

آن‌ها همچنین از درک این نکته بازماندند که مصلوبیت در نیمه هفته بیش از آن بود که صرفاً تاریخ را مشخص کند، زیرا هسته اصلی نزاع مسیح با نافرمانی اسرائیل را به وسیله خون عهد نشان می‌داد. آن‌ها نسبت به این حقیقت کور بودند که خونی که بر صلیب برای بسیاری ریخته شد و عهد او را تأیید می‌کرد، همچنین عهد بیان شده در لاویان باب‌های ۲۵ و ۲۶ را نیز تأیید می‌کرد.

قوم اسرائیل باستان بر خود عهدی نهادند و آن را با این اعلام تعریف کردند: «هرآنچه خداوند گفته است، انجام خواهیم داد»، بی‌آنکه بدانند که عهدی که مسیح عرضه می‌کرد مستلزم آن بود که شریعت او بر دل نوشته شود. تعریف فریسی‌مآبانه آنان از شروط عهد، آنان را از فهم و پذیرش عهد حقیقی بازداشت.

اسرائیل معاصر خون صلیب را در میانه هفته با تعبیری تعریف کرده است که همان کوری را برای اسرائیل معاصر پدید می‌آورد که بر اسرائیل باستان بود، هنگامی که مسیح را رد کردند و اعلام کردند جز قیصر پادشاهی ندارند.

اسرائیل معاصر نسبت به این واقعیت کور است که تاریخی که جبرئیل برای دانیال ترسیم کرد نه تنها تأیید عهد را در بر می‌گیرد، بلکه پراکندگی‌ای را نیز شامل می‌شود که بر کسانی که آن عهد را رد می‌کنند نازل می‌گردد؛ زیرا آیات نشان می‌دهند که روم بت‌پرست (آن شاهزاده‌ای که قرار بود بیاید) شهر و معبد را ویران خواهد کرد، و اینکه تا پایان جنگ (که معبد و لشکر را پایمال کرد)، «ویرانی‌ها»، به صورت جمع، مقدر شده بود.

در آن تاریخی که مسیح خون خود را ریخت تا عهد را با بسیاری استوار سازد، دو قدرت ویرانگر روم بت‌پرست و روم پاپی به طور مشخص شناسایی شده‌اند. خونی که بر صلیب ریخته شد همان است که مسیح به قدس آسمانی می‌آورد و نمادی است از کار او که با رؤیای «mareh» دو هزار و سیصد ساله نمایانده شده است. آن تاریخ با تاریخ رؤیای «chazon» دو هزار و پانصد و بیست ساله در هم تنیده است، چنان‌که به وسیله دو قدرت ویرانگر که قدس و لشکر را پایمال می‌کردند، نمایانده شده است.

حقایقی که در خواب میلر به صورت جواهر نمایانده شده بودند، چون خورشید می‌درخشیدند، اما ناقص بودند. در ایام آخر، هنگامی که فریاد نیمه شب عیناً به تمام معنی کلمه تکرار شود، همان جواهر به دست «مردِ جاروی خاک» در صندوقچه‌ای تازه و بزرگ‌تر افکنده خواهند شد و آنگاه ده برابر از آنچه در آغاز بودند، درخشان‌تر خواهند شد. آنها محک پیام نهایی فریاد نیمه شب می‌شوند. آن جواهر، طبق پیشگویی حبقوق، توسط دو شاهد، به صورت لوح‌ها، به طور مشخص معین شدند. وقتی دو لوح

نمودارهای پیشگام ۱۸۴۳ و ۱۸۵۰ «خط بر خط» بر روی هم نهاده شوند، جواهر میلر به طور مشخص شناسایی می‌شوند و بدین‌سان آن جواهر نماینده پیام نهایی فریاد نیمه‌شب می‌گردند.

بیشتر حقایقی که بر روی آن دو نمودار آمده، نبوت‌هایی را نشان می‌دهد که پیش از سال ۱۸۴۴ تحقق یافتند؛ مانند شناسایی وحوش دانیال باب‌های هفتم و هشتم. تمثال باب دوم دانیال به تصویر کشیده شده است. بحث بر سر این‌که مصداق رؤیا روم است یا آنتیوخوس اپیفانس نیز آن‌جاست. اولین ناامیدی و زمان تأخیر حقوق و ده باکره نیز آن‌جاست. آمدن فرشته سوم آن‌جاست، چنان‌که قدس آسمانی نیز هست. «دائمی» به‌عنوان نماد بت‌پرستی نیز آن‌جاست. و البته، سه وای اسلام هم آن‌جاست. وقتی کنار هم آورده شوند، این نمودارها نمونه‌ای از «افزایش معرفت» را به نمایش می‌گذارند که زمانی رخ می‌دهد که شیر سبط یهودا مهر حقیقتی نبوی را می‌گشاید.

در حالی که بررسی خود را درباره رؤیای رود اولای، به‌عنوان نماد دانش نبوی که در سال ۱۷۹۸، در زمان پایان، مهرش برداشته شد و فزونی گرفت تا گوهرهای صندوقچه جدید و بزرگ‌تر رؤیای ویلیام میلر را شکل دهد، رو به پایان می‌بریم، به حقایق پیروان میلر که در تاریخ خود ناقص بودند بازخواهیم گشت. برخی به سبب دوره تاریخی‌ای که پیروان میلر در آن می‌زیستند ناقص ماندند، و برخی دیگر به سبب نافرمانی کسانی که از همگام شدن با نور پیش‌رونده فرشته سوم سر باز زدند، ناقص ماندند.

این موارد را در مقاله بعدی ادامه خواهیم داد.

آنان که خدا با پیامی فرستاده است، تنها انسان‌اند؛ اما ماهیت پیامی که حامل آن‌اند چیست؟ آیا جرات می‌کنید، چون خدا نظر شما را درباره آنچه باید ترجیح داده شود نپرسیده است، از هشدارها روی بگردانید یا آن‌ها را سبک بشمارید؟ خدا کسانی را می‌خواند که سخن بگویند، با صدای بلند فریاد کنند و دریغ نوزند. خدا پیام‌آوران خود را برخیزانده است تا برای این زمان کار او را انجام دهند. برخی از پیام‌پارسایی مسیح روی گردانده‌اند تا به مردان و نقص‌هایشان خرده بگیرند، چون آنان پیام حقیقت را با همه لطف و آراستگی مطلوب بر زبان نمی‌آورند. زیاده از حد غیورند، بیش از اندازه جدی‌اند، با قطعیت بسیار سخن می‌گویند؛ و پیامی که می‌توانست برای بسیاری از جان‌های خسته و ستم‌دیده شفا و حیات و تسلی بیاورد، تا حدی کنار گذاشته می‌شود؛ زیرا درست به همان اندازه که مردان صاحب نفوذ دل‌های خود را می‌بندند و اراده خویش را در مخالفت با آنچه خدا گفته است برپا می‌دارند، خواهند کوشید پرتو نور را از کسانی بگیرند که مشتاق نور و قدرت حیات‌بخش بوده و برای آن دعا کرده‌اند. مسیح همه سخنان تند، متکبرانانه و تمسخرآمیزی را که بر ضد خدامانش گفته شده، همچون بر ضد خود او ثبت کرده است.

پیام فرشته سوم درک نخواهد شد؛ نوری که زمین را با جلال خود روشن خواهد ساخت، از سوی کسانی که از گام برداشتن در جلال فزاینده آن سر باز می‌زنند، نور کاذب خوانده خواهد شد. کاری که می‌توانست انجام گیرد، به سبب بی‌ایمانی ردکنندگان حقیقت، انجام‌نشده باقی خواهد ماند. از شما که با نور حقیقت مخالفت می‌کنید، درخواست می‌کنیم از سر راه قوم خدا کنار بروید. بگذارید نور فرستاده از آسمان با پرتوهایی روشن و پایدار بر آنان بتابد. خدا شما را، که این نور به شما رسیده است، در قبال نحوه به‌کارگیری آن مسئول می‌داند. آنان که گوش نمی‌سپارند، مسئول شناخته خواهند شد؛ زیرا حقیقت در دسترس ایشان آورده شده، اما فرصت‌ها و امتیازات خود را خوار شمردند. پیام‌هایی حامل گواهی الهی برای قوم خدا فرستاده شده است؛ جلال و شکوه و عدالت مسیح، سرشار از نیکی و حقیقت، معرفی شده است؛ پری الوهیت در عیسی مسیح با زیبایی و دل‌انگیزی در میان ما به نمایش گذاشته شده است تا همه کسانی را که دل‌هایشان با تعصب بسته نشده بود، مجذوب سازد. ما می‌دانیم که خدا در میان ما عمل کرده است. دیده‌ایم که نفوس از گناه به عدالت بازگشته‌اند. دیده‌ایم که ایمان در دل‌های توبه‌کاران زنده شده است. آیا مانند آن جذامیانی خواهیم بود که پاک شدند و به راه خود رفتند، و تنها یکی بازگشت تا به خدا

جلال دهد؟ پس بهتر آن است که از نیکویی او بگوییم و خدا را با دل و قلم و زبان ستایش کنیم.
ریویو اند هرالد، ۲۷ مه ۱۸۹۰.